



Discourse Analysis of Letter 31 of Nahj al-Balagha Based on Norman Fairclough's Model



Doi:10.22067/jall.2026.98047.1639

AskarBabazadeh Aghdam¹ 

Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran

Ebrahim Namdari 

Associate Professor of Qur'anic Sciences and Hadith, Ayatollah Borujerdi University, Broojerd, Iran

Received: 24 February 2026 ■ Received in Revised form: 9 May 2026 ■ Accepted: 6 June 2026

Abstract

Letter 31, addressed to Imam Hasan (peace be upon him), is one of the most significant Islamic texts, containing Imam Ali's (peace be upon him) moral, educational, political, and economic instructions, including significant ideological and behavioral themes, and can be examined from many angles and can be used as a model for many intellectual and practical systems. This study uses Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis (CDA) model to examine the structures of power, ideology, and mechanisms of discourse influence. The research adopts a qualitative approach based on textual and linguistic content analysis. The findings indicate that Imam Ali (peace be upon him), through key concepts such as justice, fear of God, the ruler's responsibility, and the people's rights, constructs a moral and political discourse that legitimizes political authority while critiquing unjust practices. This letter recommends respecting people's rights and avoiding oppression, and highlights linguistic structures that reinforce moral and social norms, indicating a balance between power and responsibility. Furthermore, the analysis shows that this letter, beyond conveying ethical messages, establishes a critical discourse on the political and social conduct of its time and presents ideal behavioral patterns for governance. This study highlights that Critical Discourse Analysis serves as an effective tool for uncovering the hidden dimensions of power and ideology in religious and historical texts, thereby deepening our understanding of the influence of religious texts on society and culture.

Keywords: Imam Ali (Peace be upon him), Nahj al-Balagha, letter 31, discourse analysis, Norman Fairclough

1- Corresponding author. Email: babazadeh@quran.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره هجدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۵) تابستان ۱۴۰۵، صص: ۱۲۴-۱۰۸

تحلیل گفتمان نامه امام علی(ع) به امام حسن(ع) بر اساس مدل نورمن فرکلاف



(پژوهشی)



عسگر بابازاده اقدم^۱ (ID) (دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران)
ابراهیم نامداری (ID) (دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت اله بروجردی، بروجرد، ایران)

Doi:10.22067/jall.2026.98047.1639

چکیده

نامه امام علی(ع) خطاب به امام حسن(ع) به عنوان منشور اخلاقی، تربیتی، سیاسی و اقتصادی حاوی مضامین اعتقادی و رفتاری شاخصی است و از زوایای متعددی قابل بررسی و الگوبرداری برای نظام‌های متعدد فکری و عملی است. از این رو پژوهش حاضر با استفاده از گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف به بررسی ساختارهای قدرت، ایدئولوژی و شیوه‌های نفوذ گفتمان در متن آن پرداخته است. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای متنی و زبانی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که امام علی(ع) با استفاده از مفاهیمی اساسی مانند: عدالت، ترس از خدا، مسئولیت حاکم و حق مردم، به ایجاد گفتمان اخلاقی و سیاسی می‌پردازد که همزمان قدرت سیاسی را مشروعیت بخشیده و رفتارهای ناعادلانه را نقد می‌کند. در این نامه توصیه به رعایت حقوق مردم و پرهیز از ظلم، ساختارهای زبانی تقویت کننده هنجارهای اخلاقی و اجتماعی برجسته می‌شود و نشان از توازن میان قدرت و مسئولیت دارد و نیز نشان می‌دهد که نامه مذکور علاوه بر انتقال پیام‌های اخلاقی، گفتمانی انتقادی نسبت به رفتارهای حکومتی و اجتماعی زمان خود ایجاد می‌کند و الگوهای رفتاری مطلوبی برای حکومت ارائه می‌دهد. همچنین، تأکید می‌کند که تحلیل گفتمان انتقادی ابزاری موثر برای درک ابعاد پنهان قدرت و ایدئولوژی در متون دینی و تاریخی است و می‌تواند فهم ما را از تأثیر متون دینی بر جامعه و فرهنگ عمیق‌تر سازد.

کلیدواژه‌ها: امام علی(ع)، نهج البلاغه، نامه ۳۱، تحلیل گفتمان، نورمن فرکلاف.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی میان رشته‌ای، زبان را نه تنها به عنوان وسیله‌ای ارتباطی بلکه به عنوان ابزاری برای بازتولید و چالش قدرت و ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌دهد (سلطانی، ۱۳۸۶: ۵۱). این مقوله از جمله رویکردهای زبان‌شناسی است که به سرعت وارد حوزه علوم انسانی نیز شده و کاربرد وسیعی یافته است؛ به نظر می‌رسد اولین بار در کتاب «تحلیل گفتمان» زلیک هریس به کار برده شد (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۲۲). تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی انتقادی نیز دارد؛ چرا که در اواخر دهه ۱۹۷۰ گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرای هالیدی یعنی راجر فاولر^۱، باب هاج^۲، گانتزکرس^۳ و تونی ترو^۴ با انتشار کتاب تأثیرگذار «زبان و کنترل»، نگرش انتقادی به زبان را پاپیوریزی کردند و نام آن را زبان‌شناسی انتقادی نهادند. هدف از وضع این اصطلاح نشان دادن روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. از منظر واضع اصلی این نظریه گفتمان عبارت است از: «کاربرد زبان به منزله یک امر اجتماعی؛ بنابراین تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل متن در بستر اجتماعی فرهنگی آن است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹).

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که تحلیل گفتمان انتقادی دقیقاً به چه چیزی می‌پردازد؟ از دید فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی وظیفه دارد روابط دیالکتیکی میان گفتمان و دیگر ابژه‌ها و عناصر، و نیز روابط درونی خود گفتمان را بررسی کند. از آنجا که این نوع تحلیل از مرزهای قراردادی رشته‌های مختلف مانند زبان‌شناسی، سیاست و جامعه‌شناسی فراتر می‌رود، فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی را تحلیلی بینارشته‌ای و ترجیحاً فرارشته‌ای می‌داند: «رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعه‌های زبان‌شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش‌شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا داده است و به لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشیده است» (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۱: ۸).

نامه ۳۱ نهج البلاغه که در آن امام علی (ع)، فرزند گرامی خویش امام حسن (ع) را خطاب قرار داده است، نمونه‌ای ممتاز از گفتمان حکومتی و اجتماعی است که شامل دستورالعمل‌های سیاسی، اداری و اخلاقی برای مدیریت حکومتی و اجتماعی محسوب می‌شود. علاوه بر آن، مفاهیم عدالت، مسئولیت‌پذیری و چگونگی تعامل با مردم در آن برجسته شده و نشان‌دهنده کارکرد زبان در شکل‌دهی به هنجارها و ایدئولوژی‌های جامعه اسلامی اولیه است. با توجه به اهمیت تاریخی و سیاسی این نامه، بررسی آن از منظر تحلیل گفتمانی می‌تواند نشان دهد که چگونه زبان و گفتمان در ایجاد، تثبیت یا چالش قدرت و نفوذ اجتماعی عمل می‌کند. این تحلیل امکان می‌دهد تا الگوهای ساختاری، نحوه استفاده از واژگان و سبک‌های بلاغی و همچنین نقش آنها در شکل‌دهی به هنجارهای اجتماعی و سیاسی آشکار شود (Baker, 2000: 58). با تحلیل دقیق این نامه پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه گفتمانی که امام علی (ع) افکارش را در آن نشر نموده، نه تنها دستورات سیاسی و اداری را ارائه می‌دهد بلکه از طریق زبان و سبک بلاغی، ایدئولوژی حاکم را تقویت و یا با چالش‌های اجتماعی مقابله می‌کند. این موضوع اهمیت مطالعه تحلیل گفتمانی را در فهم بهتر متون دینی و تاریخی و کاربرد آن در علوم انسانی و اجتماعی برجسته می‌سازد. از آنجا که مطالعات پیشین، بر جنبه‌های تاریخی و فقهی این نامه تمرکز داشته‌اند و کم‌تر به تحلیل گفتمانی و نقش زبان در بازتولید ایدئولوژی پرداخته‌اند، پژوهش حاضر می‌تواند این خلأ را پر کند و با استفاده از روش تحلیل کیفی و به طور خاص با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف در سه سطح کار خود را پیش ببرد که عبارتند از: ۱. توصیف: که در آن با بررسی واژگان، ساختار جملات، سبک بلاغی و عناصر زبانی حامل پیام‌های سیاسی سر و کار دارد.

۲. تفسیر: که با بررسی تعامل میان گفتمان و مخاطب، از جمله نحوه ایجاد هویت، موقعیت و قدرت در متن انجام می‌پذیرد.
 ۳. تبیین: که منظور از آن قرار دادن متن در چهارچوب تاریخی، سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی اولیه برای شناسایی روابط قدرت و ایدئولوژی‌های نهفته است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. (سطح توصیف متنی): ساختارهای زبانی و بلاغی نامه ۳۱ نهج البلاغه (به‌ویژه گزینش واژگانی، وجهیت افعال، ساخت‌های امری و نهی، و تقابل‌های معنایی) چگونه سازمان یافته‌اند؟
۲. (سطح تفسیر گفتمانی): بافت موقعیتی (شرایط پس از جنگ صفین) و بینامتنیت‌های قرآنی تاریخی در نامه ۳۱، چگونه در فرایند تولید و فهم گفتمان متن نقش‌آفرینی می‌کنند؟
۳. (سطح تبیین اجتماعی): مؤلفه‌های زبانی و بافتی موجود در نامه ۳۱، چگونه بازتولیدکننده مناسبات قدرت (قدرت هدایت‌گرانه/ولایی) و بازنمایی ایدئولوژی تربیتی سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی هستند؟

۲-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱. (فرضیه سطح توصیف): در سطح توصیف متنی، بهره‌گیری بسامدی از افعال وجهی الزام‌آور (امر و نهی مستقیم)، خطاب‌های عاطفی پدران در کنار واژگان دالّ بر هشدار و استدلال عقلانی، به عنوان الگوهای زبانی برجسته برای جهت‌دهی به مخاطب عمل می‌کنند.
۲. (فرضیه سطح تفسیر): در سطح تفسیر، پیوند بافت موقعیتی بحران‌زده پس از صفین با بینامتنیت‌های تاریخی و قرآنی، متن را از یک وصیت فردی پدرفرزندی به یک مرام‌نامه هدایتی در برابر جریان‌های فتنه‌انگیز تبدیل می‌کند.
۳. (فرضیه سطح تبیین): در سطح تبیین، ساختار گفتمانی نامه ۳۱ با تلفیق «اقتدار ولایی/پدری» و «اقناع عقلانی»، در پی تثبیت ایدئولوژی زیست‌موحدانه و بازتعریف مناسبات قدرت بر پایه حکمت و تقوا است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

نظریه تحلیل گفتمانی فرکلاف به واسطه چهارچوب مستدلّ و استنباطی تقریباً جامع خود در دوره‌های اخیر به شدت مورد توجه محققان و پژوهشگران در تأویل و تفسیر متون مختلف قرار گرفته است. از این رو پژوهش‌های فراوانی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه از رهگذر این تلاش‌ها به رشته تحریر درآمده است که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. از جمله:

- جیگاره و نظریه‌ی (۱۳۹۲) در مقاله «ساختار نحوی و موسیقایی نامه ۳۱ نهج البلاغه» به بررسی ساختارهای بارز نحوی و شاکله موسیقایی نامه ۳۱ نهج البلاغه پرداخته‌اند. رویکرد محققان در این مقاله ساختارگرایانه و به روش فنی تحلیلی بوده است.

- سیدی و محفوظی موسوی (۱۴۰۰) نیز در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی سوره قصص بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» با تحلیل سوره مبارکه قصص از منظر این نظریه، ابعاد توصیفی، تفسیری و تبیینی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- میربازل و ارجمندی (۱۴۰۰) در مقاله «گفتمان کاوی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف با استناد بر تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف» تقریباً با روش مقاله قبلی به بررسی آیات مذکور سوره مبارکه کهف پرداخته‌اند.
- در مورد نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) نیز آثار متعددی به ویژه در قالب مقاله به رشته تحریر درآمده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
- جلایی نوبری (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «سفارشات حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه» با معرفی این نامه به عنوان یکی از منابع اصیل و معتبر تربیتی، مؤلفه‌های چندگانه تربیت را مورد واکاوی قرار داده است.
- رضائیان و جعفری (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقش والدین در تربیت فرزندان با تأکید بر نامه ۳۱ نهج البلاغه» به این نتیجه دست یافته‌اند که والدین باید با تأسی از نامه ۳۱ نهج البلاغه، آن را به عنوان سندی تربیتی در پرورش فرزندان مورد نظر قرار دهند.
- خزعلی و میرزاخانی (۲۰۱۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل الخطاب المعرفی فی رساله الامام علی (ع) الی ابنه، البحوث النظرية أنموذجاً» در مجله اللسانیات چاپ شده که در آن نامه مذکور از منظر رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است با ملاحظه نمونه‌های یاد شده مشخص شد که تاکنون نامه ۳۱ نهج البلاغه از دیدگاه زبان شناختی و تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. تحلیل نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) بر مبنای نظریه فرکلاف

نظریه گفتمان کاوی فرکلاف در سه بخش اصلی توصیف تفسیر و تبیین تعریف شده است که هر کدام به اقتضای خود دارای اقسام و ابعاد دیگر است که در ذیل تحلیل نامه ۳۱ مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

۲-۱. سطح توصیف

هر اثر ادبی و غیر ادبی از دو قسم صوری و معنایی تشکیل شده است و هر کدام از آنها در ساخت شکل پایانی متن دارای نقش است، خصوصیات ظاهری متن و در اصل سطح لغوی متن، اطلاعات اولیه‌ای از اثر به دست می‌دهد؛ لذا توصیف، مرحله‌ای است که با ویژگی‌ها و محتوای ظاهری اثر متن، واژه، دستور و منابع متنی پیوند دارد (Fairclough, 2001: 126). در توصیف، اصل متن و عناصر آن بررسی واقع می‌شود. در واقع توصیف مرحله‌ای است که به ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن، ارتباط دارد. در واقع در این سطح لایه‌های مورد بررسی سبک شناسی لایه‌ای را بررسی می‌کند و ایدئولوژی موجود در کلام را تبیین می‌کند. در واقع در این مرحله، متن جدا از سایر متن‌ها و زمینه و وضعیت اجتماعی تحلیل شده و مجموعه ویژگی‌های صوری که در یک متن یافت می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که مورد استفاده متن قرار می‌گیرند (فرکلاف، ۱۳۹۸: ۱۷۷).

یکی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه فرکلاف، بررسی لایه واژگانی است؛ چرا که می‌توان با ملاحظه بسامد واژگان، گفتمان حاکم بر جامعه را دریافت. از جمله مؤلفه‌های مهم در ذیل واژگان از منظر فرکلاف نوع روابط معنایی است که میان کلمات وجود دارد (صالحی و افشار، ۱۳۹۸: ۶۴) و در سه قالب شمول معنایی، هم‌معنایی و تضاد معنایی بازنمایی می‌شود. فرکلاف در این مرحله، مجموعه‌ای از پرسش‌های راهنما را برای تحلیل‌گر مطرح می‌کند، از جمله

این‌که: «چه ارزش تجربی در واژگان به کار رفته، دیده می‌شود؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) از منظر ایدئولوژیک میان واژگان برقرار است؟ چه نوع فرایندها و مشارکین در متن غالب هستند؟ آیا عامل کنش مبهم و نامشخص باقی مانده است؟ آیا فرایندهای ارائه شده مطابق با ظاهرشان هستند؟ چه میزان از اسم‌سازی استفاده شده است؟ چه ضمایری کاربرد بیشتری داشته‌اند؟ جملات ساده چگونه به هم پیوسته‌اند و چه ابزارهای ربط منطقی در آن‌ها به کار رفته است؟» (حاجی زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۲۷).

۲-۱-۱. شمول معنایی^۵

شمول معنایی رابطه‌ای است که در آن یک واژه یا مفهوم، معنایی عام دارد و واژه‌ها یا مفاهیم دیگر ذیل آن قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷). در نامه امام (ع) به فرزند خویش به واسطه محتوا و هدف نگارش و ارسال آن، نمونه‌های متعدد شمول معنایی یافت می‌شود گویی امام (ع) با ذکر مفاهیم کلی اما پرمعنا و دارای دلالت‌های متکثر، قصد توسعه دایره تفکر و اندیشه‌ای امام حسن (ع) را دنبال می‌کرده است. مثلاً در عبارت «واجعل نفسک نفس»، آورده شده و مصادیق جزئی آن، محبت، کرامت و عدالت در رفتار، بیان می‌شود. یا در عبارت «وأكرم نفسك عن كلّ دنيه وإن شأقتك إلى الرغائب»، «اکرام و بزرگداشت نفس» یک مفهوم کلی است و مصداق جزئی یعنی «اجتناب از کار پست برای رسیدن به خواسته‌ها» به عنوان شاخه آن ذکر شده است. یا در عبارت:

«واعلم أنّ أَمَامَكَ طريقاً ذا مسافة بعيدة و مشقة شديدة و أنّه لا غنى بك فيه عن حسن الارتياذ و قدر بلاغك من الزّاد مع خفة الظهر» (ترجمه) «و بدان که در پیش روی تو راهی است با مسافتی دور و رنج و مشقتی سخت؛ و تو در این راه هرگز بی‌نیاز نیستی از نیکو جست‌وجو کردن [مسیر و مقصد]، و توشه‌ای به اندازه کفایت، همراه با سبک‌باری پشت».

«راه» (به سوی آخرت) معنای عام است و اجزای آن (مسافت دور، مشقت زیاد، نیاز به زاد و توشه)، زیرمجموعه‌های آن هستند. همانطور که مشاهده شد امام علی در عبارت‌های خویش اغلب مفاهیم کلی همچون راه، کوه، نفس، میزان و ... را به کار می‌برد و سپس برای توضیح و آموزش، مصادیق جزئی‌تر را در ادامه می‌آورد. فرکلاف در مقوله مؤلفه‌های معنایی این شگرد را از جمله راهبردهای مهم به حساب آورده است.

۲-۱-۲. تضاد معنایی^۶

واژگان متضاد در هر متنی می‌توانند نشان از تصویر و تصور کاملی از دوگانگی‌های موجود جامعه، اختلاف و فاصله بین طبقات اجتماعی، فکری و فرهنگی؛ حتی اقتصادی باشد. با ملاحظه هدف نامه امام علی (ع)، خطاب به فرزندش امام حسن (ع) شاید بتوان گفت ایشان با ملاحظه این فاصله‌ها و شکاف‌های متعدد فکری و عملی در جامعه آن روزگار قصد به تفکر انداختن امام حسن (ع) و توجه به کمبودها و نواقص بوده است. در سراسر این متن تضادهای متعدد معنایی چه در قالب حرف، چه در قالب اسم، چه در قالب فعل و چه در قالب جمله به کار رفته است:

«من الوالد الفانِ الساكنِ مساكنَ الموتى و الظاعن عنها» (ترجمه) «از پدری رو به فنا [و در آستانه نیستی]، ... ساکن در سرای مردگان، و کوچ‌کننده». در این عبارت، بین ساکن و ظاعن در قالب اسم تضاد ایجاد شده است.

«تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ» (ترجمه) «روی‌گردانی و پشت‌کردن دنیا از خود، و سرکشی و نافرمانی روزگار بر

خویشتن را آشکارا دیدم». در این عبارت نیز، بین عتی و علی در قالب حرف، تضاد ایجاد شده است.

«وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَأَنْكَرِ الْمُنْكَرِ» (ترجمه) «و به کار پسندیده فرمان ده تا از اهل آن باشی، و کار ناپسند را انکار کن». در این عبارت نیز تضاد در قالب دو جمله ایجاد شده است. از جمله تضادهای بسیار رایج و پرکاربرد در نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) بین دو واژه «دنیا و آخرت» اتفاق افتاده است؛ گویی امام (ع) با استفاده از این دو واژه قصد آن داشته با برشمردن و گذرا بودن دنیا، توجه امام حسن (ع) را به آخرت و باقی بودن جلب کند. می توان گفت تضادهای معنایی هم اثر آموزشی و تربیتی متن را تقویت کرده است و هم آن را از لحاظ بلاغی غنی تر ساخته است؛ به بیان دیگر، اگر در جامعه ای الگوهای تضادی شکل بگیرد که بنیان های سیاسی و اجتماعی و روابط فردی را خدشه دار کند در سطح ادبیات از تضاد استفاده می شود تا نشان داده شود کردارها با گفتارها همگون نیست و در این خطبه هم الگوهای متعدد از تضاد می تواند نشان از اشاره غیرمستقیم امام (ع) خطاب به فرزند خویش است که واقعیت چیز دیگری است و جامعه و مسایل مختلف آن دچار نقص و نقض شده است. این تضادها دقیقاً همان ابزارهایی است که در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بر آن ها تأکید شده است، یعنی با برجسته کردن دو سوی مخالف، مخاطب را در مسیر انتخاب درست قرار می دهد.

۲-۱-۳. هم آیی^۷

همانند دو مؤلفه قبلی، امام (ع) در این نامه برای تأکید بیشتر و تقویت مضمون عبارات، از واژگان هم معنا و قریب المفهوم استفاده نموده است. این شگرد زبانی علاوه بر تقویت مضمون جمله های متن، باعث می شود تا پیام قوی تر و روشن تر به مخاطب انتقال داده شود. مثلاً ترادف و هم معنایی واژگان، موجب تمرکز ذهن شنونده با خواننده به موضوع محوری در جریان تولید متن می گردد و ضمن انسجام بخشی به واژگان، موجب نگاه گسترده و فراگیر گفته یاب به متن شده و به تداوم متن کمک می کند (نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸)، علاوه بر آن سبب تنویر هم زمان ذهن گفته یاب بر جنبه های مثبت و منفی و زوایای مختلف گفته می گردد. به نظر می رسد امام علی (ع) با استفاده هوشمندانه از همایی و هم نشینی در فرزهای متن تمرکز ذهن فرزند خویش را نشانه گرفته است. این امر ضمن انسجام بخشی به واژگان، موجب نگاه گسترده و فراگیر امام حسن (ع) به کلام پدر بزرگوارش شده است. امام علی (ع) علاوه بر ایجاد اطناب سنجیده، موجب جای گرفتن معنا در ذهن و قلب مخاطب شده و آگاهی و اقناع او را بیشتر می کند. تمرکز بر این مهم در خطبه مذکور موجب تبیین اثبات ایدئولوژی گفتمان انتقادی اسلام ناب در مقابل ایدئولوژی و جریان های طبیعی معاصر امام علی (ع) گردیده است. اینک به نمونه هایی از این مؤلفه ها اشاره خواهد شد:

«وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ» (ترجمه) «و بدان که پیش روی تو راهی است با مسافتی دور و دشواری ای سخت» که مسافت بعید و مشقت شدید هر دو بیانگر دشواری سفر آخرت هستند که هم معنایی در تقویت تصویر سفر است؛ «فاحْبِبْ لَغَيْرِكَ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاکْرِهْ لَهُ مَا تَكْرِهْ لَهَا» (ترجمه) «پس برای دیگران همان را دوست بدار که برای خود دوست می داری، و برای آنان همان را ناخوش بدار که برای خود ناخوش می داری» که «أَحْبَبٌ» و «اَكْرَهٌ» در این عبارت به شکل جفت هم معنایی متضامنی عمل کرده و معنای برابری در رفتار را تقویت می کند؛ «وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ شَاقَّتْكَ إِلَى الرِّغَائِبِ» که «دَنِيَّةٌ» و «رِغَائِبٌ» به مفهوم خواسته های مادی و دنیوی در تقابلند؛ اما هر دو در یک سطح، دلالت به دنیا و مظاهرش داشته و نوعی هم معنایی در حوزه دنیاطلبی هستند:

«فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْإِعْدَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ وَاسْتَمْطَرْتَ شَأْبِيبَ رَحْمَتِهِ فَلَا يَقْنَطُكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدَرِ النِّيَّةِ»

(ترجمه) «پس هرگاه بخواهی، با دعا درهای نعمت او را می‌گشایی و باران‌های رحمتش را فرود می‌آوری؛ پس تأخیر در اجابتش تو را نومید نگرداند؛ زیرا بخشش به اندازه نیت است». که میان «استفتح و استمطرت» با محوریت طلب امر نیک و مطلوب، هم‌معنایی ایجاد شده است. در ادامه با ذکر عبارت «إِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدَرِ النِّيَّةِ» معنای عبارت قبلی «فَلَا يَقْنَطَنَّكَ إِبطاءُ إجابته» را توجیه نموده و با ایجاد هم‌معنایی پنهان، قصد اقناع مخاطب را داشته است.

همانگونه که مشاهده شد امام علی(ع) با به کارگیری واژگان هم‌معنا، نوعی تأکید معنایی و زیبایی بلاغی در نامه ایجاد کرده است. این ویژگی از نگاه فرکلاف نشان‌دهنده لایه واژگانی گفتمانی که برای تثبیت مفاهیم کلیدی(طاهری نیا و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۳۲) مانند سختی راه، ارزش دین، پستی دنیا، ارزش‌های اخلاقی و... به کار گرفته شده است.

واژگان در نظریه فرکلاف فقط ابزار انتقال معنا نیستند، بلکه حامل ایدئولوژی، قدرت و جهت دهنده گفتمان هم هستند. بررسی لایه واژگانی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه فرکلاف است؛ چرا که از این طریق می‌توان گفتمان حاکم بر جامعه را مشخص کرد و آن را بازتاب داد. در این نامه امام علی(ع) به عنوان خالق متن، خطاب به امام حسن(ع) با انتخاب واژگانی خاص، جهان بینی دینی، اخلاقی و سیاسی خود را نقل می‌کند.

۴-۱-۲. جملات معلوم و مجهول^۸

محتوای واعظانه این نامه که از سوی پدر خطاب به فرزند ایراد شده مشخص می‌کند که اغلب جملات و افعال موجود در آن به شکل معلوم است؛ چون بنا به حالت وعظ‌گونه این نامه، امام(ع) قصد آن دارد با زبانی صریح و به دور از هرگونه ابهام و نکته پنهانی، اهداف و مفاهیم مد نظر خویش را به فرزندش حسن(ع) منتقل کند. مثلاً در عبارت «واعلم أنَّ أُمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ...» ساختار عبارت، فاعل محور بوده و مسئولیت را متوجه مخاطب یعنی امام حسن(ع) می‌کند. امام علی(ع) در تمام ارکان مختلف این نامه هرگاه بر آن شده که از موضوعی تازه و پیامی تازه سخن به میان آورده و فرزند خویش را موعظه کند، لذا با فعل امر و مخاطب مشخص آن را آغاز می‌کند: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ»، «وَأَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ»، «تَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ»، «اجْعَلْ نَفْسَكَ» و بقیه ارکان مختلف نامه را با فعل امر «إِعْلَمْ» و در برخی موارد با منادای «يَا بُنَيَّ» آغاز می‌کند. البته به این معنا نیست که فعل مجهول در متن به کار نرفته است؛ بلکه در قیاس با افعال معلوم قابل توجه نیستند مثلاً در عبارت «فَإِنَّ فِي الْمَوْتِ مُعْتَبَرًا» که ساختار مجهول برای برجسته کردن خود مفهوم «موت» به عنوان پدیده‌ای عام و فراگیر به کار رفته است نه نسبت دادن آن به فاعلی مشخص. افعال معلوم به طور کلی از بسامد بالایی در این نامه برخوردار است و این باعث شده که هم متن دارای تحرک بالایی باشد و هم مخاطب آن مشخص بوده و در قبال افعال و دستوراتی که از قبل این افعال ایراد شده، خواسته و ناخواسته خود را مسئول بداند.

۵-۱-۲. جملات مثبت و منفی

اغلب جملات موجود در نامه مذکور در قالب توصیه‌ها و دستوراتی است که رویکرد مثبت دارند؛ به نظر می‌رسد دلیل بسامد بالای جملات مثبت، تأکید امام بر تقویت جنبه تربیتی این نامه است. مثلاً در عبارت:

«أَكْرَمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دُنْيَةٍ وَإِنْ سَاقَتَكَ إِلَى الرِّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا» (ترجمه) «نفس خویش را از هر پستی گرامی دار، هرچند تو را به خواسته‌ها و رغبت‌ها برساند؛ زیرا در برابر آنچه از خویشتن می‌بخشی، هرگز جایگزینی

نخواهی یافت»، با مد نظر قرار دادن مقوله تربیتی عزت نفس، سعی داشته به فرزند خویش احساس لیاقت، توانمندی، کارایی و ارزشمندی را منتقل کند و هیچ‌گاه به ذلت و خواری تن ندهد (جعفری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۲). یا در عبارت ذیل امام حسن (ع) را به اصل تفکر و تدبیر فراخوانده است چرا که این اصل یکی از اصول مهم تربیت اسلامی است و انسان به عنوان موجودی متفکر است و با اندیشه و بهره‌گیری از فکر خود در امور خود تدبیر می‌کند:

«فأصلح مَثَواکَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتکَ بدنیاکَ وِدِعِ الْقَوْلَ فیما لَا تَعْرِفُ وَالْخَطَابَ فیما لَا تَکَلِّفُ وَأَمْسِکَ عَنْ طَرِیقٍ...» (ترجمه) «پس جایگاه فرجامین خویش را سامان ده، و آخرت را به دنیایت مفروش؛ و از گفتن آنچه نمی‌دانی و سخن گفتن درباره آنچه بدان مکلف نشده‌ای، بپرهیز؛ و از راه ... دست بازدار».

گاهی نیز مشاهده می‌شود که امام برای بازداشتن امام حسن از رفتارهای ناپسند از منفی سازی استفاده می‌کند: «لَا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرَکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللّهُ حُرًّا» (ترجمه) «بنده دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است» که نفی به عنوان ابزار هشدار دهنده و تقبیح به کار می‌رود و مضمون عزت نفس را به مخاطب القا می‌کند.

۲-۱-۶. وجوه مختلف جملات خبری، دستوری و پرسشی

در بسیاری موارد امام علی (ع) واقعیت‌های بنیادین هستی را بیان می‌کند. همچون عبارت: «إِنَّ الدُّنْیَا دَارُ فَنَاءٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ بَقَاءٍ» (ترجمه) «دنیا سرای فناست و آخرت سرای بقا» خبری بودن این جمله بار معرفتی دارد و حقیقت را بدیهی جلوه می‌دهد. تقریباً می‌توان گفت جملات خبری موجود در این نامه به نوعی ذکر تجربیات پیشینیان و گذشتگان و به اصطلاح حاصل تجربه زیسته‌های متعدد بوده است و به انحاء مختلف توسط افراد و پدیده‌های گوناگون آزموده شده است. امام (ع) با ذکر این نوع جملات به نوعی قصد تمثیل‌آوری داشته و قصد آن دارد تا امام حسن (ع) با ملاحظه تجربیات آزموده و رخ داده، به فکر افتاده و از ارتکاب مجدد آنها دوری کند. امام (ع) صراحتاً با عبارت ذیل به این مهم اذعان فرموده است:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ» (ترجمه) «همانا دلِ نوجوان چونان زمین خالی است که هرچه در آن افکنده شود، می‌پذیرد».

در مورد جملات دستوری هم همانگونه که قبلاً بدان اشاره شد جملات دستوری امری، محور اصلی نامه است که در قالب توصیه‌های متعدد بیان شده است. افعال امری مانند «إِعْلَمْ، إِجْعَلْ نَفْسَکَ، أَکْرِمْ نَفْسَکَ، وَامُرْ، وَأَنْکُرْ، جَاهِدْ خُصْمَکَ، تَقَهَّهْ، أَخْلَصْ وَ...» مکرر و متعدد در متن نامه به کار رفته و همگی در ضمن خود اخلاق اجتماعی، مراحل و سبک‌های تربیتی، پندپذیری از ایام و روزگار را منتقل می‌کند. در خصوص جملات پرسشی تقریباً هیچ عبارت و جمله پرسشی در سراسر نامه یافت نشد به نظر می‌رسد امام (ع) با قرار گرفتن در مقام دانای کل قصد ایراد پیام‌های متعدد از یک سو به سوی دیگر داشته است و قصد آن نداشته از طرف مخاطب خویش مجهولی را دریابد. به طور کلی در حوزه لایه واژگانی این نامه می‌توان گفت امام علی (ع) به طور هوشمندانه‌ای میان جملات معلوم برای مسئولیت‌پذیری فردی و جملات مجهول برای عمومیت بخشیدن به پدیده‌ها تعادل برقرار کرده است. ایشان با ترکیب جملات مثبت حالت توصیه‌ای و با استفاده از جملات منفی حالت بازدارندگی ایجاد کرده و ساختار تربیتی و هدایتی نامه را به طور کامل شکل می‌دهد. حضور جملات خبری برای تثبیت واقعیت‌ها و انتقال تجارب و جملات دستوری هم برای انتقال مفاهیم متعدد اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و... است. و بدین ترتیب برای تربیت عملی، نهایتاً نامه را به یک متن چند لایه با اهداف اخلاقی-ایدئولوژیکی تبدیل کرده است.

۲-۱-۷. نوع ارتباط میان جملات

در این مؤلفه گفتمانی از دیدگاه فرکلاف تلاش بر آن است که نشان داده شود جملات متن چگونه به هم پیوند خورده است و چه نوع نسبت‌های گفتمانی برقرار است و چه ابزارهای زبانی این پیوندها را برقرار می‌سازند و هدف این است که معلوم شود از منظر فرکلاف چگونه ساختارهای بین جملات در خدمت باز تولید معنا، هنجار و قدرت قرار می‌گیرد.

از جمله مؤلفه‌های کلیدی ارتباط میان جملات می‌توان به نشانه‌های پیوندگر صریح مانند: «ف، أمّا بعد، إنّ، إنّ، و به خصوص «واو عطف» اشاره کرد. آن حضرت (ع) وقتی مراحل تربیت را برمی‌شمارد مکرراً از واو عطف برای پیوند و ارتباط میان جملات استفاده کرده است:

«فإني أوصيك بتقوى الله ولزوم أمره وعمارة قلبك والاعتصام بحبله و آي سبب أو ثقل بينك وبين الله، أحي قلبك بالموعظه وأمتة بالزّهادة وقوه باليقين ونوره بالحكمة وذلك بذكر الموت وقرره بالفناء وبصره بالفناء» (ترجمه) «پس تو را به پرهیزگاری خدا، پایبندی به فرمان او، آباد ساختن دلت و چنگ زدن به ریسمانش سفارش می‌کنم؛ و کدام وسیله میان تو و خدا استوارتر از آن است؟ دلت را با پند زنده دار، با بی‌رغبتی به دنیا بمیران، با یقین نیرومندش ساز، با حکمت روشنش گردان، با یاد مرگ رامش کن، به فناء دنیا وادارش ساز و آن را به فنا بینا گردان» به طوری که فقط این قسمت از نامه ۲۴ مورد با واو عطف میان جملات را به هم پیوند داده است. همان‌طور که می‌دانیم واو عطف حرفی است که بین معطوف و معطوف‌علیه، رابطه اشتراک معنایی و اعرایی ایجاد می‌کند و مخاطب را به اندیشه و تأمل در ساختار عبارت‌های متن وا می‌دارد؛ و در کنار آن معطوف پس از واو را در ذهن مخاطب برجسته ساخته و آن را بر اهمیت جلوه می‌دهد و از دیگر سو ابزاری برای ایجاد پیوند و پیوستگی و اصطلاحاً نظم بین جملات است (مرامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۱). چیزی که با هدف و فضای متن نامه انطباق کامل دارد. از دیگر مؤلفه‌های کلیدی مرتبط‌کننده میان جملات در نامه مذکور، فعل‌های امری و دستوری هستند که به صورت زنجیره‌ای و پیوسته، دستورالعمل‌های پی‌درپی را برای مخاطب ایراد کرده است. مثلاً در ادامه مبحث قبلی (ذکر مراحل تربیت) در بخش الاخلاق الاجتماعية، نامه یاد شده حدود ۱۳ مورد فعل امر خطاب به امام حسن (ع) به کار رفته است تکرار این تعداد فعل امر در یک محدوده کوتاه باعث پیوند نزدیک و ایفاد معانی متعدد شامل توصیه‌های اخلاقی، سیاسی، فقهی و فرهنگی شده است. علاوه بر آن انسجام خاصی به جملات این بخش داده است.

مؤلفه مهم و قابل توجه دیگر، استفاده از آرایه تضاد و تقابل است. اصطلاحاتی از قبیل: «دنیا و آخرت، زوال و بقا، حیات و موت، اول و آخر، بقا و فنا و...» در این مؤلفه به وضوح خودنمایی می‌کنند و همان‌طور که می‌دانیم تضادها چارچوب ارزشی متن را ساخته و با قرار دادن مخاطب بین دو گونه ارزشی، راه درست گفتمان را برای وی برجسته می‌سازد. شاید بتوان گفت که ماهیت گفتمان توصیه‌ای و هدایتگر نامه مذکور، باعث شده که با ترکیب مؤلفه‌های زبانی متعدد، متن را به ابزاری آموزشی کنترلی تبدیل کند؛ چرا که از نظر فرکلاف، زبان به کار بازتولید هنجار و مشروعیت نظم اجتماعی می‌آید (درپر، ۱۳۹۲: ۸۲) و همان گونه که می‌دانیم الگوی تکرار در متن موعظه‌ای و آموزشی از جمله مؤلفه‌های بسیار مهم است که نقش کلیدی را در آموزش و جا افتادن معنا ایفا می‌کند. تکرار واژگان کلیدی که در سطور بالا بدان اشاره شد باعث شده که جملات پیوسته و یکپارچه خوانده شود و این خود به خود باعث می‌شود که نفوذ پیام را زیاد کند.

۲-۱-۸. کنش گفتارهای نامه

همانطور که قبلاً هم ذکر شد نامه ۳۱، نامه پدر به فرزند است که در بُعد گفتمانی چندین نوع محاوره در آن با هم تنیده‌اند: الف: محاوره عاطفی پدرانه: «یا بُنّی» از جمله واژگان برجسته‌ای است که این نقش را در آن بازی می‌کند و به عنوان خطاب تکراری و محبت آمیز، فضای گفتگو را خانوادگی و صمیمانه می‌سازد، وجود این اصطلاح در متن باعث می‌شود پیام‌های دشوار اخلاقی، سیاسی و حتی دیگر پیام‌های امام علی (ع) در بستری نرم منتقل شوند. ب: محاوره تعلیمی تربیتی: نوع دیگر محاوره موجود در این متن است که در آن امام (ع) موعظه خود را با روش‌های مستقیم و غیرمستقیم از قبیل داستان‌گویی، انذار و تبشیر، تمثیل و... خطاب به امام حسن (ع) ایراد نموده است (سبحانی نیا و همکار، ۱۴۰۳: ۸۵). این سبک تعلیمی باعث شده امام علی (ع) به عنوان معلم و مرشد، و امام حسن (ع) در نقش شاگرد و آموزنده قرار گیرد. ج: محاوره اجتماعی عمومی: نوع دیگر محاوره موجود در نامه مذکور است، یعنی مخاطب امام علی (ع) را نمی‌توان فقط امام حسن (ع) دانست هرچند که مخاطب مستقیم امام حسن (ع) باشد؛ چرا که انتخاب واژگان و مضمون نشان از آن دارد که برخی پیام‌ها فراتر از رابطه شخصی است و به کل جامعه و نسل‌ها برمی‌گردد. این نوع محاوره باعث می‌شود که نامه از سطح فردی به سطح نثر صریح گفتمانی ارتقا پیدا کند. در نتیجه روشن است مخاطب این نامه توصیه‌ای از سوی پدر به فرزند دل‌بند خویش است؛ پس می‌طلبید که در وهله اول، نوع گفتار و لحن کلام، پدرانه و مهربان باشد، واژگانی همچون «یا بُنّی» بار عاطفی دارند و با تکرار متعدد در جای جای متن، لحن محبت آمیز ایجاد کرده و راه را برای پذیرش پیام هموار می‌سازد. البته هدف متن هم جنبه ارشادی و هدایت‌گرانه دارد؛ لذا این نوع هدف می‌طلبید که با ذکر رخدادها و رویدادهای تجربی و عینی بخواهد، مخاطب را از ارتکاب اشتباهات و خطاهای مکرر باز دارد. بنابراین گاه متن، لحن هشداردهنده و آمرانه به خود می‌گیرد. این مؤلفه استفاده از افعال نهی مانند: «لا تَکُنْ عبدَ غیرک» و «لا تذهبنَّ»، مفهوم فوق را بیشتر به ذهن متبادر می‌سازد. امام (ع) آنگاه که مراحل تربیت و اخلاق اجتماعی را برای امام حسن (ع) شرح می‌دهد، تقریباً هر جمله خود را با فعل امر یا نهی آغاز می‌کند؛ در این دو بخش از نامه ۲۸ مورد فعل امر و نهی به کار رفته است. لحن امام (ع) در این دو قسمت نشان از جدیت ایشان داشته و پیامدهای بی‌توجهی را به مخاطب گوشزد می‌کند.

البته آنچه گفتیم به معنای این نیست که جزگفتار مهربانانه و گاه هشدار، لحن دیگری در متن یافت نمی‌شود؛ بلکه گاه‌ها امام (ع) به اقتضای پیام و موقعیت کلام، لحن خود را تغییر داده و تلاش می‌کند با ابزارهای مختلف توجه مخاطب را جلب کند. حضور جملات علت و معلولی و شرطی مانند: «إِنْ...، لَوْ...، فَ...»، لحن متن را منطقی کرده است. وجود این گونه الفاظ مخاطب را وارد چرخه فهم و دلیل می‌کند و در نهایت می‌توان نتیجه گرفت لحن متن هم به صورت پویا میان مهربانی، هشدار، استدلال و معنویت در حرکت است. از منظر فرکلاف این تنوع در محاورات و لحن، باعث می‌شود متن بتواند چندین کارکرد همزمان داشته باشد: انتقال محبت، آموزش، اعمال قدرت نرم و تثبیت یک جهان‌بینی ایدئولوژیک.

۲-۲. سطح تفسیر

سطح تفسیر روابط موجود بین فرایندهایی را بررسی می‌کند که باعث تولید و درک گفتمان مورد نظر می‌شود. به اعتقاد فرکلاف تحلیل در سطح تفسیر، بر اساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر دانش زمینه‌ای مخاطبان است لذا در این مرحله تحلیل گفتمان به تحلیل فرایندهای شناختی شرکت‌کنندگان و تعاملات میان آنها می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). فرکلاف منظور خود از

«ذهنیت مفسر» را دانشی می‌داند که فرد برای تفسیر متن به کار می‌گیرد؛ در حقیقت ویژگی‌های صوری متن برای مفسر، نقش نشانه‌هایی را ایفا می‌کنند که دانش‌زمینه‌ای او را فعال می‌سازند و نتیجه این ارتباط متقابل، همان تفسیری است که به دست می‌آید (ذکایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۲). در سطح تفسیر دو مقوله بررسی می‌شود: بافت موقعیتی و بافت بینامتنی.

۱-۲-۲. بافت موقعیت و بیرونی نامه بر اساس تکرار، ذکر اماکن و صحنه پردازی

بررسی بافت موقعیتی شکل‌دهندی اثر و تحلیل متون مختلف اهمیت زیادی دارد. چرا که متن زاییده شرایط است و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری مختلف، تولیدکننده گفتمان‌های متفاوت هستند و در پرس‌وجو از زمینه‌های خلق اثر به ما کمک می‌کند و به فضای واقعی که متن در آن شکل گرفته نزدیک شده و دیدگاه خود را در باره گفتمان متن مورد مطالعه به دست می‌آوریم (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

در متن نامه تکرار به عنوان یک ابزار بلاغی و گفتمانی به کار رفته است. مثلاً با تکرار خطاب «یا بُنّی» بار عاطفی در متن تکرار شده و رابطه پدرانه تقویت شده و در نهایت تأکید شد که همه توصیه‌ها ریشه در محبت دارند. لذا از لحاظ کارکردی می‌توان گفت با ایجاد پیوستگی عاطفی، توجه مخاطب را به هسته پیام جلب نموده است. یا مثلاً با تکرار افعال امری، انسجام نصیحت‌ها را نشان داده و به متن حالت دستورالعمل داده است. استفاده مکرر از تقابل‌های متعدد مانند «دنیا و آخرت، مرگ و زندگی خوبی و بدی و...» بر آن بوده که جهان‌بینی دوگانه زود گذر بودن دنیا و پایدار بودن آخرت را اثبات کند. در متن نامه هرچند اماکن جغرافیایی خاصی مورد اشاره قرار نگرفته، اما از تصاویر مکانی استعاری و کلی استفاده شده است. اما مرکز طریق، از مسافت بعید و مشقت شدید مسیر و سفر به عنوان مکان استعاری و کلی استفاده شده است: «أمامک طریق ذو مسافة بعيدة ومشقة شديدة» که مسیر و سفر به عنوان مکان استعاری و کلی استفاده شده است: مسیر آخرت است. یا در فراز:

«أعرض عليه أخبار الماضين وذکره بما أصاب من كان قبلك من الأولين، سر في ديارهم وآثارهم» (ترجمه) «سرگذشت گذشتگان را بر او عرضه کن و آنچه بر پیشینیان پیش از تو گذشته است به یادش آور؛ در سرزمین‌ها و آثارشان گردش کن». با عطف، توجه مخاطب به باقی‌مانده منزلگاه‌های گذشتگان و سیر مسیر زندگی و تحولات آن را گوشزد می‌کند و با ایجاد فضای تصویری برای القای رویدادهای دنیا و ضرورت پندآموزی از آنها عمل شده است. مؤلفه سوم در تشکیل بافت موقعیتی نامه، صحنه‌پردازی است که ملاحظه می‌شود امام (ع) با بهره‌گیری از استعاره‌ها و تصاویر عینی، برای مخاطب صحنه‌هایی زنده و ملموس می‌سازد. مثلاً در فراز:

«فإنّه لاغنى بك فيه عن حسن الارتیاد و قدر بلاغك من الزاد مع خفة الظّهر» (ترجمه) «زیرا در این راه، از نیکو جستن و فراهم کردن توشه‌ای به اندازه نیازت، همراه با سبک‌بار بودن، بی‌نیاز نیستی» صحنه سفر و زاد و توشه را ترسیم کرده و یا در عبارت «جبل صعب لا یصعده إلاّ المخففون» (ترجمه) «کوهی دشوار است که جز سبک‌باران از آن بالا نمی‌روند» صحنه کوه صعب العبور و دشوار ترسیم کرده و القا نموده است که آخرت همانند کوچی سخت است که تنها کسانی که سبک‌بار از تعلقات دنیا هستند، توان عبور خواهند داشت. صحنه دیگر صحنه تقابل دنیا و آخرت است که در آن دنیا به عنوان محل فریب و فنا و آخرت به عنوان خانه ماندگار تصویر شده است: «فإنّی فیما تبینت من إدار الدنیا عتی و جموح الدهر علیّ وإقبال الآخرة إلیّ» (ترجمه) «زیرا من از آنچه از روی‌گردانی دنیا از خویش، سرکشی روزگار بر خود، و روی‌آوردن آخرت به سوی خود دریافته‌ام...»، امام (ع) با این گونه

عبارات، فضا سازی نموده و ذهن مخاطب را میان دو صحنه متقابل قرار می دهد. از دیدگاه فرکلاف این عناصر در سطح بافت بیرونی باعث می شود که متن نه تنها به عنوان نصیحت شخصی عمل می کند؛ بلکه به عنوان گفتمانی اجتماعی - ایدئولوژیک عمل کند. زیرا از طریق تصویرسازی و تکرار، جهان بینی خاصی را تثبیت و بازتولید می کند.

۲-۲-۲. بافت درونی نامه

بافت درونی نامه دو محور عمده دارد. اول: خطاب مستقیم به کار رفته در آن است؛ امام (ع) در سراسر متن مستقیماً به امام حسن (ع) خطاب می کند: «یا بُنِیَّ». یا غالباً فعل های امر و نهی مستقیماً به ایشان خطاب شده و این باعث شده ارتباط زنده، پویا و در عین حال صمیمی برقرار شود. دوم: در تنوع جمله های آن است؛ جملات دستوری، امر و نهی، خبری و شرطی فراوانی در متن وجود دارند. این ترکیب باعث می شود متن کارکرد هم زمان تعلیمی و هشداردهنده و اقناعی داشته باشد؛ در کنار آن تقابل های دوگانه موجود در متن است. به نظر آنچه بین دنیا و آخرت، مرگ و زندگی، عزت و ذلت، خیر و شر، اتفاق افتاده، باعث شده انسجام معنایی واضحی در سراسر متن نامه رخ دهد. و در نهایت اینکه استفاده از استعاره های مکانی نظیر راه، کوه، سفر و تکرارهای کلیدی مانند، «إعلم، یا بُنِیَّ» پیوندهای درونی متن را مستحکم تر کرده و بافت زبانی آن را منسجم تر می کند.

۳-۲-۲. بینامتنی

هر گفتمان با گفتمان های قبل و بعد خود گفتگو می کند. مشارکان گفتمان بر پایه پیش فرض هایی که مجموعه گفتمان های پیشین را به گفتمان کنونی پیوند می دهند عمل می کنند. همین پیش فرض ها هستند که تجربه های مشترک، اشارات و تلویحات را در گفتمان تعیین می کنند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۰)؛ زیرا گفتمان ها و متن آنها خود دارای تاریخ و متعلق به مجموعه ای تاریخی اند و تفسیر بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیزی را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم. پیش فرض ها جنبه هایی از تفسیر تولیدکنندگان متن از بافت بینامتنی هستند (همان: ۲۲۴). گفتمان علوی نیز گفتمان تربیت را متعلق به آیات قرآن معرفی می کند. ارتباط بینامتنی میان آیات قرآن و سازه های ذهنی مخاطب، تغییرات لازم را در فضای ذهنی جامعه ایجاد کرده و آنان را در مدار ایدئولوژی نوین قرار می دهد؛ چون آیات قرآن کریم به عنوان سامان بخش اصلی گفتمان، محور اصلی گفتمان و محور اصلی دانش پیش زمینه ای مخاطب را تشکیل می دهد. چنین راهکاری و ویژگی انگیزشی و فداکاری در مسیر گفتمان نوین را نزد مخاطب بیشتر می کند. نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) با سایر متون و گفتمان های دینی پیوند دارد از جمله قرآن کریم، مثلاً با تقابل هایی که میان دنیا و آخرت برقرار کرده باعث شده که متن با آیات متعدد قرآن پیوند برقرار کند:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید: ۲۰) یا استعاره مفهومی راه و سفر هم در این نامه و هم در قرآن ذکر شده است.

سیره نبوی یکی دیگر از متونی است که نامه با آن حالت بینامتنی برقرار نموده است نصیحت هایی که رسول اکرم (ص) در باره مسائل اخلاقی و درباره دنیا و آخرت داشتند در این متن هم نمود پیدا کرده است. شاید بتوان تاریخ شفاهی رایج در زمان امام علی (ع) را نیز از جمله متونی دانست که نامه ۳۱ با آن رابطه بینامتنی دارد. برخی تجربه های تاریخی از اعمال اقوام مختلف و سرنوشت آنان و نیز ذکر شواهد و حوادث رویدادهای تاریخی را می توان از این مقوله برشمرد.

۳. سطح تبیین

تبیین به بررسی شالوده‌های اجتماعی، تغییرات دانش زمینه‌ای، و بازتولید آن‌ها در جریان کنش‌های گفتمانی می‌پردازد. در این مرحله، پژوهشگر متن را به عنوان جزئی از روند مبارزات اجتماعی در بستر مناسبات قدرت تحلیل می‌کند. هدف اصلی این مرحله، توصیف گفتمان به مثابه بخشی از یک فرآیند اجتماعی گسترده است. در واقع، تبیین به گفتمان جهت می‌بخشد و نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها می‌توانند تأثیری بازتولیدکننده بر ساختارهای اجتماعی داشته باشند؛ تأثیری که در نهایت به حفظ یا تغییر این ساختارها منجر می‌شود (فرکلاف، ۱۳۹۸: ۲۴۵). مرحله تبیین، چشم‌اندازی خاص از دانش زمینه‌ای را ترسیم می‌کند که این چشم‌اندازها در واقع ایدئولوژی‌های مختلف محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، پیش‌فرض‌های فرهنگی، مناسبات اجتماعی و هویت‌های اجتماعی - که جزئی از دانش زمینه‌ای هستند - توسط مناسبات قدرت در جامعه یا نهادها تعیین می‌شوند و از آنجا که این دانش بر مبارزات مربوط به حفظ یا تغییر روابط قدرت اثر می‌گذارد، ماهیتی ایدئولوژیک دارد (همان: ۲۵۲). در حقیقت، هدف اصلی مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی، بیان نقش مراحل توصیف و تفسیر در تولید و بازتولید قدرت‌های نابرابر و استفاده از نتایج این تحلیل‌ها برای رهایی ستم‌دیدگان است. به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی خود را به لحاظ سیاسی متعهد به تغییر اجتماعی می‌داند. از این رو تحلیل‌گر در این رویکرد باید موضعی شفاف و روشن داشته باشد. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی در سطح تبیین، رویکردی رهایی‌بخش دارد و عموماً جانب گروه‌های اجتماعی تحت ستم را می‌گیرد و هدف آن، تحلیل انتقادی برای رهایی افراد تحت استثمار است (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

بدون شک، تنها با بررسی مرحله تفسیر نمی‌توان به تحلیل دقیق روابط قدرت و ایدئولوژی دست یافت. برای تحقق این هدف، مرحله تبیین ضروری است. در گذر از تفسیر به تبیین، باید توجه داشت که بهره‌گیری از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به عنوان شیوه‌ای تفسیری در تولید و تفسیر متون، به بازتولید همین دانش می‌انجامد. این فرآیند برای مشارکین گفتمان، پیامدی جانبی، ناخواسته و ناآگاهانه دارد (ناصری، ۱۳۹۴: ۱۰۴).

به طور خلاصه، مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی به سه پرسش اصلی پاسخ می‌دهد:

۱- عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح مختلف نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌گیری این گفتمان نقش داشته است؟

۲- ایدئولوژی: کدام عناصر از دانش زمینه‌ای مورد استفاده، ماهیتی ایدئولوژیک دارند؟

۳- تأثیرات: جایگاه این گفتمان در ارتباط با مبارزات اجتماعی و نهادی چیست؟ آیا این مبارزات علنی یا پنهان است؟ آیا این گفتمان نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ و نهایتاً، آیا در خدمت حفظ روابط قدرت موجود عمل می‌کند یا در جهت تغییر و دگرگونی آن گام برمی‌دارد؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۲).

۳-۱. تأثیر مناسبات قدرت بر اقشار جامعه

در متن نامه امام علی (ع) بارها به دنیا و تعلقات آن به عنوان منبع فساد و ذلت اشاره شده است: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» این جمله بیان‌گر آن است که وابستگی به قدرت‌ها و منافع دنیوی سبب اسارت انسان می‌شود. این هشدار است که در آن مناسبات قدرت زمانه، یعنی اشرافیت تازه پا گرفته و دنیاگرایی سیاسی بر اقشار جامعه نشان داده می‌شود؛ چراکه افراد تحت تأثیر فشار اجتماعی و اقتصادی ممکن است آزادی و عزت خویش را از دست بدهند. بنابراین متن در سطح تبیین، نشان

می‌دهد که قدرت مسلط می‌تواند انسان را از آزادی حقیقی محروم سازد و تنها با مقاومت اخلاقی و معنوی می‌توان از این بند رهایی یافت.

۳-۲. تاثیر گفتمان رسمی و مناسبات قدرت در آینده جامعه

گفتمان رسمی امام علی (ع) در این نامه مبتنی بر عدالت، زهد و معنویت است. این گفتمان در تضاد کامل با گفتمان رسمی حاکمان دنیا پرست و سیاست مداران مادی آن عصر به ویژه امویان قرار دارد. ایشان با تصویر کردن دنیا به عنوان دار فنا و آخرت به عنوان دار بقا آینده محور برای جامعه ترسیم می‌کند، بدین صورت جامعه‌ای که بر مبنای دنیا طلبی بنا شود، سرنوشت فنا و سقوط دارد و در مقابل جامعه‌ای که ارزش‌های عدالت، عزت و پرهیز از دنیا پرستی را محور قرار دهد، آینده‌ای پایدار خواهد داشت. بنابراین در سطح تبیین متن نه تنها نقد وضع موجود است؛ بلکه با هشدار به مخاطب، طرحی برای آینده جامعه اسلامی ارائه می‌دهد.

۳-۳. ایدئولوژی شخصیت‌ها

امام علی (ع) در متن، خود را در نقش معلم اخلاق و سیاست نشان می‌دهد و ایدئولوژی او حول محورهای زیر است: آزادی در برابر بندگی قدرت‌های دنیوی، عدالت‌گرایی به عنوان ابزار ایجاد جامعه سالم، زهد و سبک‌بار بودن برای عبور از کوه دشوار آخرت؛ ایشان در مقابل به معرفی گفتمان رقیب خویش تحت عناوین اشرافیت معاصر بر پایه قدرت مادی، ثروت اندوزی و دنیا گرایی می‌پردازد. نامه مذکور در حقیقت بازتاب تضاد این دو ایدئولوژیست: ایدئولوژی علوی (معنویت، عدالت و آزادی) و ایدئولوژی اموی (قدرت طلبی، دنیا گرایی و سلطه). اگر بخواهیم در خصوص گفتمان رسمی آن بحث کنیم؛ باید گفت این نامه بخشی از گفتمان علویست که در نهج البلاغه متبلور می‌شود، از ویژگی‌های این گفتمان: الف. مردم محوری: «اجعل نفسک میزناً بینک و بین غیرک» که با معیار عدالت، خود را همسنگ با دیگران ببینیم. ب. ضد سلطه بودن: از دیگر ویژگی‌های گفتمان رسمی این نامه ضد سلطه بودن است؛ که انسان‌ها را از بندگی غیرخدا بر حذر داشته و مناسبات قدرت فاسد را مورد نقد قرار داده است. ج. آینده نگری: از دیگر مولفه‌های حائز اهمیت در گفتمان رسمی این نامه آینده نگریست به این صورت که با ملاحظه گذشته بر آینده با نماد آخرت تأکید کرده است.

نتیجه‌گیری

گفتار حاضر تلاش کرد تا با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، نامه ۳۱ نهج البلاغه را در سه سطح توصیفی و تفسیری و تبیینی مورد تحلیل قرار دهد. تحلیل این نامه نشان داد:

۱. این متن یکی از غنی‌ترین متون اسلامی برای پیوند میان زبان، قدرت و ایدئولوژی است. در سطح توصیف، ساختارهای زبانی نامه شامل جملات خبری، انشائی و دستوری همراه با کاربرد شمول معنایی، تضاد معنایی و استعاره‌های پر معنا مانند: سفر، کوه و راه قرار گرفته‌اند تا انسجام درونی و بار معنایی عمیقی ایجاد کنند. این ویژگی‌ها حاکی از آن است که امام علی (ع) با دقتی آگاهانه، زبان را به عنوان ابزاری برای هدایت و اقناع مخاطب برگزیده است.

۲. در سطح تفسیر، نامه در بستری تاریخی اجتماعی شکل گرفته که در آن جامعه اسلامی در معرض دنیا گرایی و انحرافات سیاسی قرار داشت. خطاب مستقیم امام علی(ع) به فرزندش نه تنها جنبه تربیتی و خانوادگی دارد؛ بلکه بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر است. ساخت درونی متن از طریق تکرارها و تقابل‌های معنایی، انسجام و قدرت اقتناعی آن را تضمین کرده است. بافت بینامتنی آن با قرآن، سیری نبوی و دیگر خطبه‌های امام علی(ع)، سبب شده این نامه جایگاهی خاص در گفتمان علوی پیدا کند، بدین ترتیب متن نه تنها یک نصیحت نامه نیست؛ بلکه یک منشور تربیتی اجتماعی است که ارزش‌های اخلاقی، معنوی و سیاسی را در هم می‌آمیزد.

۳. در سطح تبیین، روشن شد که نامه ۳۱ صحنه رویارویی دو ایدئولوژی کلان است: ایدئولوژی علوی که بر آزادی، عزت نفس و دنیاگریزی تأکید می‌کند و ایدئولوژی اموی که بر دنیاگرایی، قدرت طلبی و سلطه مبنی است. توصیه‌های امام علی در زمینه عزت نفس، پرهیز از دنائت، سبک باری در برابر دنیا و تکیه بر عدالت، در حقیقت نوعی مقاومت در برابر مناسبات قدرت فاسد زمانه است.

۴. این نامه با تأکید بر آینده‌نگری و یادآوری فناپذیری دنیا، جامعه اسلامی را بازاندیشی در مسیر خود فرا می‌خواند و الگویی از جامعه‌ای مبتنی بر عدالت آزادی و معنویت ارائه می‌دهد؛ به طور کلی تحلیل نامه ۳۱ نهج البلاغه، صرفاً بیان احساسات پدران نیست؛ بلکه ابزاری برای باز تولید گفتمان دینی، سیاسی و تبیین راهبردی برای آینده امت اسلامی است؛ این نامه نمونه‌ای روشن از پیوند عمیق میان زبان و قدرت در متون اسلامی است و نشان می‌دهد که تحلیل گفتمان انتقادی قادر است لایه‌های پنهان معنایی و ایدئولوژیک این متون را آشکار سازد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که بازخوانی متون دینی با رویکرد فرکلاف، نه تنها درک ما را از جنبه‌های زبانی این آثار ارتقا می‌دهد؛ بلکه ابعاد اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک آن را نیز روشن‌تر می‌سازد و زمینه‌ای برای بهره‌برداری معرفتی و کاربردی در جامعه امروز فراهم می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Roger Fowler
- 2- Bob Hodge
- 3- Gunter Kress
- 4- Tony True
- 5- Semantic inclusion
- 6- Semantic conflict
- 7- Togetherness
- 8- Known and unknown sentences .

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. ترجمه دشتی.
۳. بهرام‌پور، شعبانعلی. (۱۳۷۹). درآمدی بر تحلیل گفتمان، تهران: فرهنگ گفتمان.
۴. جعفری، فهیمه و رضائیان، زهرا. (۱۴۰۲). «نقش والدین در تربیت فرزندان با تأکید بر نامه ۳۱ نهج البلاغه». مطالعات تربیتی و روان شناختی خانواده. سال چهارم. شماره هشتم. صص ۹۵-۱۱۶.

۵. حاجی زاده، مهین و فرهادی، رعنا. (۱۳۹۷). «بررسی قصه یوسف (ع) براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف». پژوهش های ادبی - قرآنی. سال ششم. شماره چهارم. صص ۴۲-۲۵.

Doi: 20.1001.1.23452234.1397.6.4.2.9

۶. درپر، مریم. (۱۳۹۲). «بررسی ویژگی های سبکی داستان کوتاه «جشن فرخنده» از جلال آل احمد با رویکرد سبک شناسی انتقادی». جستارهای زبان شناسی. شماره دهم. صص ۶۳-۳۹.

۷. ذکایی، عبدالحسین و همکاران. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه براساس الگوی فرکلاف». نشریه ادب عربی. سال دوازدهم. شماره دوم. صص ۸۳-۶۳.

Doi: 10.22059/jalit.2019.257787.611906

۸. سبحانی نیا، محمد. (۱۴۰۳). «جستاری در روشهای عاطفی تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج البلاغه». نشریه آموزه های حدیثی. شماره سیزدهم. صص ۹۸-۷۱.

Doi: 10.30513/hd.2023.4855.1182

۹. سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸۶). قدرت گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.

۱۰. صالحی، پیمان و افشار، طاهره. (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی داستان حضرت موسی در قرآن کریم». پژوهش های قرآنی. سال بیست و چهارم. شماره سوم. صص ۸۲-۵۹.

Doi: 10.22081/jqr.2018.51728.2136

۱۱. طاهری نیا، علی باقر و همکاران. (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان «رأس الشیطان» نجیب الکیلانی بر پایه رویکرد نورمن فرکلاف». پژوهشنامه نقد ادب عربی. شماره دوم. صص ۲۵۰-۲۰۳.

Doi: 10.29252/jalc.2023.231091.1228

۱۲. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۳. ----- (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه گروهی از مترجمان. چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.

۱۴. کلانتری، عبدالحسین. (۱۳۹۱). گفتمان از سه منظر زبان شناختی، فلسفی و جامعه شناختی. تهران: جامعه شناسان.

۱۵. کلانتری، صمد و همکاران. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان: با تاکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی». جامعه شناسی. سال اول. شماره چهارم. صص ۲۸-۷.

۱۶. محسنی، محمدجواد. (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». معرفت فرهنگی اجتماعی. سال سوم. شماره سوم. صص ۸۶-۶۳.

۱۷. ناصری، زهره سادات و همکاران. (۱۳۹۴). «تحلیل انتقادی گفتمان مرگ بونصر مشکان براساس رویکرد فرکلاف». علم زبان. شماره چهارم. صص ۱۱۰-۸۵.

Doi: 10.22054/lis.2015.7285

۱۸. یورگنسن، ماریان و لوییز، فیلیپس. (۱۳۹۶). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.

19. Baker. Paull and Ellece. Sibonile. (2006). **Key terms in discourse analysis**. London: continuum.

20. Fairclough. Norman. (2001). **Critical discourse analysis as a method in social scientific research in wodak and Michael Meyer**. publications ltd.

References

The Holy Quran. [In Arabic].

Nahj al-Balagha. Translated by Mohammad Dashti. [In Persian].

Bahrampour, Sh. (2000). **An Introduction to Discourse Analysis** [. Tehran: Farhang-e Gofte-man. [In Persian].

Jafari, F., & Rezaeian, Z. (2023). "The Role of Parents in Raising Children with Emphasis on Letter 31 of Nahj al-Balagha". *Family Educational and Psychological Studies*, 4(8). [In Persian].

Hajizadeh, M., & Farhadi, R. (2018). "A Study of the Story of Prophet Joseph (PBUH) Based on Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis Theory". *Literary-Quranic Research*, 6(4).

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23452234.1397.6.4.2.9>. [In Persian].

Dorpar, M. (2013). "A Study of the Stylistic Features of the Short Story 'Jashn-e Farkhondeh' by Jalal Al-e Ahmad with a Critical Stylistics Approach". *Language Essays*, (10). [In Persian].

Zakaei, A., Sayyadinezhad, R., & Eghbali, A. (2020). "Discourse Analysis of the Tenth Letter of Nahj al-Balagha Based on Fairclough's Model". *Journal of Arabic Literature*, 12(2).

<https://doi.org/10.22059/jalit.2019.257787.611906>. [In Persian].

Sobhaninia, M. (2024). "An Investigation into the Emotional Methods of Moral Education in Letter 31 of Nahj al-Balagha". *Hadith Teachings*, (13). <https://doi.org/10.30513/hd.2023.4855.1182>. [In Persian].

Soltani, A. A. (2007). **Power, Discourse, and Language**. Tehran: Ney Publishing. [In Persian].

Salehi, P., & Afshar, T. (2019). "Critical Analysis of the Story of Prophet Moses in the Holy Quran". *Quranic Researches*, 24(3). <https://doi.org/10.22081/jqr.2018.51728.2136>. [In Persian].

Taherinia, A. B., Karimi, M. M., & Taghizadeh, M. (2023). "Critical Discourse Analysis of Naguib Mahfouz's Novel 'Ra's al-Shaytan' Based on Norman Fairclough's Approach". *Arabic Literature Critique Journal*, (2). <https://doi.org/10.29252/jalc.2023.231091.1228>. [In Persian].

Fairclough, N. (2000). **Critical Discourse Analysis**. (F. Shayesteh Piran et al., Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].

Fairclough, N. (2019). **Critical Discourse Analysis**. (A Group of Translators, Trans., 3rd ed.). Tehran: Center for Media Studies and Planning. [In Persian].

Kalantari, A. (2012). **Discourse from Three Perspectives: Linguistic, Philosophical, and Sociological**. Tehran: Jame'e-Shenasan. [In Persian].

Kalantari, S., Abbaszadeh, M., Sa'adati, M., Pourmohammad, R., & Mohammadpour, N. (2009). "Discourse Analysis: With an Emphasis on Critical Discourse as a Qualitative Research Method". *Sociology*, 1(4). [In Persian].

Mohseni, M. J. (2012). "An Essay on Fairclough's Theory and Method of Discourse Analysis". *Socio-Cultural Knowledge*, 3(3). [In Persian].

Naseri, Z. S., Faroughi, J., Naseri, A., & Mohammadi, E. (2015). "Critical Discourse Analysis of the Death of Bu-Nasr-i Mishkan Based on Fairclough's Approach". *Linguistic Knowledge*, (4).

<https://doi.org/10.22054/lk.2015.7285>. [In Persian].

Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2017). **Discourse Analysis as Theory and Method**. (H. Jalili, Trans., 7th ed.). Tehran: Ney Publishing. [In Persian].